

سفر به جهان اساطیر

هرچه از طلاست درخشان نیست،
و هر که سرگردان است گم گشته نیست،
آن که پیراسته و نیرومند پزمرده نمی شود،
ریشه های عمیق را سرما نمی زند،
از خاکسترها آتشی بر خواهد آمد،
نوری از تاریکی بیرون خواهد آمد،
تیغ شکسته باید که نو شود،
تاج از کف داده، باید که پادشاه شود

(صفحه ۳۴۹)

ماجرای حلقه

وقتی الف‌ها (پریان) در ساختن حلقه های جادویی به اوج رسیدند، «سائورون» (فرمانروای تاریکی) با زیرکی، «حلقه یگانه» را که آورنده قدرت مطلق بر جهان است با کمک آنها ساخت. الف‌ها «حلقه های نه گانه» را به آدمیان می دهند. حلقه های هفتگانه را به دورف‌ها (جن) می دهند، و حلقه های سه گانه را که از همه پاک ترند نزد فرمانروای الف مخفی کردند. سائورون سه تا از حلقه های دورف‌ها را به چنگ آورد. چهار حلقه دیگر توسط آتش اژدها، تنها نابودکننده حلقه، از بین رفت. «آنان که این حلقه ها را ساختند نه در پی قدرت یا سلطه گری و ثروت اندوزی، بلکه در پی تفاهم، موفقیت و شفا دادن، و حفظ همه موجودات پاک، از فساد بودند.» (صفحه ۵۳۳) بر روی حلقه یگانه شعری به زبان الفی چنین نوشته: «حلقه ای است برای حکم راندن، حلقه ای است برای یافتن، حلقه ای است برای آوردن، و در تاریکی به هم پیوستن.» (صفحه ۱۱۹)

«حلقه» در «فرمانروای حلقه ها عنصر بسیار مهمی در تعریف و شناخت شخصیتها است. همه نیروهای خیر و شر به دنبال دست یافتن به آن هستند. سائورون برای نابود کردن و به تاریکی بردن جهان، قیام کرده و با کمک نیروی حلقه، با لشکریان پنجگانه در دوران دوم (از تاریخ شایر) می جنگد. «گیل گالد» (پادشاه الف) و «اندیل» از فانیان جهان غرب در آن جنگ کشته شدند. در آخرین لحظات، «ایزبلدور» پسر اندیل، انگشت دست او را برید و «حلقه» را تصاحب کرد. سائورون شکست خورد و روح او گریخت... سالهای

دراز گذشت تا اینکه سایه اش در سیاه بیشه شکل گرفت و دوباره به دژ خود در برج تاریک مودور بازگشت.

حلقه طی اتفاقاتی اسرارآمیز به دست «پیش پافتاده ترین مردم دنیای میانی» یعنی هابیت ها افتاد. «بیلبو باگینز» اهل شایر دهها سال آن را مخفیانه نگهداری کرد. سائورون از وجود حلقه در شایر مطلع شد. او اشباح حلقه (نُه آدم فانی دارنده حلقه های نه گانه) را اغفال کرد و به سوی شایر فرستاد. بیلبو باگینز دارنده حلقه در آستانه صد و یکمین سالگی اش حلقه را نزد «فرودو»، برادرزاده و وارثش می گذارد و به سفر می رود. ماجرای گریز حلقه از «اشباح»، به دست «راهیان» آغاز می شود. «گندالف»، جادوگر پیر، راهنمای راهیان است. او تنها راه نابودی این حلقه مخوف را انداختن آن در «شکافهای عدم» کوههای مودور، یعنی محل ساختن و ولادت حلقه، می داند. کاری که ایزبلدور به رغم توصیه آلروند (پادشاه الف) در آخرین لحظه از آن خودداری کرد تا به قدرت آن دست یابد. اما خود مقهور قدرت نابودکننده آن شد.

دوباره رمان

حقیقت این است که تالکین در تریلوژی عظیم خود نه تنها اساطیر انگلوساکسون و فرهنگ عامه را به رشته داستان کشیده، بلکه یکی از مهم ترین رمانهای جدال خیر و شر را به وجود آورده است. او که استاد ادبیات قرون وسطی و انگلوساکسون در دانشگاه کمبریج بوده است، با تسلط شایانی که بر منابع افسانه ها و اساطیر داشته، ماجراهای خود را با دقت و منطق اساطیری بنیان نهاده است. رمان او تحسین بسیاری از ادیبان و منتقدان را برانگیخت و سالها از پر فروش ترین رمانهای جهان بود. هرچند این رمان در دهه ۶۰ منتشر شد ولی تا امروز که «پیتر جکسون» اقتباسی هالیوودی از آن را روانه پرده سینماها کرد، مترجمین ایرانی آن را فراموش کرده بودند! (مانند بسیاری از رمانهای مهم!) در رمان تالکین، جدال خردمندان و اهریمنان، ساختار حماسی و روایت اساطیری، چشمان خواننده را خیره می کند. در سرزمین شرق «آنجا که هیچ آدمیزادی پا بر آن نتواند گذاشت، آنجا که برگها فرو می ریزند؛ سرزمین ابدی مردم من!» (صفحه ۵۵) موجودات افسانه ای چون الف‌ها و دورف‌ها به کمک

● فرمانروای حلقه‌ها

● جی. آر. آر. تالکین

● رضا علیزاده



از گرگهای سفید و برفهای کوه، برای شکست دادن آنها، استفاده می‌کند، ولی فرود و راهیان حلقه به شناخت دیگری از خود و جهان می‌رسند.

شادی در کنار ترس، ترانه در کنار وهم از موجودات اهریمنی، در همه جای سفر وجود دارد. الف‌ها، این موجودات شاد و ترانه‌خوان، پس از هر گرفتاری راهیان را به مقصد امیدوار می‌کنند. سفر آنها توأم با کمک کسانی است که در طول مسیر در جزیره‌های روشنی در میان سیطره تاریکی سائورون زندگی می‌کنند؛ «تام بامباریل» «باباماگوت» «ساکنان لوتلورین» و... هر کدام به سهم خود برای نابودی فرمانروای تاریکی به فرود کمک می‌کنند تا به مقصد برسند.

تالکین به دقت، جزئیات جهان افسانه‌ای خود را توصیف می‌کند؛ پیچ و خم کوهها، جنگلها و دشتها و راههای اسرارآمیز و یا لباس و اندام و آثار وحشت و تردید در چهره آنها را بسان شخصیت‌های جهان اساطیر، تصویر می‌کند. آنچنان که خوانندگان در افسانه‌های قدیمی شنیده‌اند...

ما، در رمان هرگز از زاویه دید نیروهای شر، یعنی سائورون، اشباح حلقه، سارومن و... چیزی را نمی‌بینیم. علاوه بر اینکه شر در وجود منحصری تجسد نیافته و هرکسی که به قدرت و تسلط بر دیگران فکر می‌کند، شر شمرده می‌شود، هرگز از ذهن و زبان ناپاک اهریمنی آنها، داستان را نمی‌شنویم. بورومیر، هرچند که از راهیان حلقه است، به شری درونی تبدیل می‌شود. او به قدرت حلقه طمع می‌کند و باعث می‌شود فرود، خود و حلقه را و درواقع جهان را نجات دهد. او می‌گریزد تا به تنهایی سفر را به سوی مودور ادامه دهد. استرایدر، دیگر شخصیت مهم این رمان، بازمانده نسل پادشاهان پیشین است. او با نامهای مختلفی چون «آراگورن» و «دونادان» چون اسطوره‌ای حامی، دوردور یا از نزدیک به کمک فرود و راهیان حلقه می‌آید. زوایای این شخصیت حتی برای فرود نیز ناشناخته است.

داستان راهیان وقتی تمام می‌شود که فرود به تنهایی عزم ادامه سفر می‌کند. اما داستان حلقه قدرت ادامه می‌یابد تا در «دو برج» و «بازگشت شاه» دو قسمت دیگر این تریلوژی عظیم سرنوشت جهان میانی را رقم بزنند...

هابیت‌ها می‌آیند، تا این جدال را سامان دهند. فرودست‌ترین و ناشناخته‌ترین موجودات این سرزمین، مأمور نبرد با سائورون و قدرتهای اهریمنی می‌شوند. نیروی جادویی شاهزاده الفی مثل گلورفیندل که او را در حال زار و زخم خورده از جنگال اشباح نجات می‌دهد، فقط مکمل قدرت اراده فرود است. در شورای الرون، وقتی بورومیر و استرایدر، بازماندگان آدمیان، بر سر مالکیت حلقه و دعوی استفاده از آن به جای نابودی آن مشغولند، این فرود است که ناخودآگاهانه و فداکارانه، مأموریت خطرناک و غیرممکن حمل حلقه تا سرزمین مودور را به عهده می‌گیرد.

او تاکنون براساس نیروی «تقدیر» حرکت کرده است؛ حلقه‌ای شوم را به ارث برده، بی‌مقدمه زادگاه و خانه موروثی‌اش را ترک کرده و با سختی تمام به ریوندل (سرزمین الف‌ها) آمده است. الف‌ها به رغم قدرت جادویی، توان نزدیک شدن به مودور را ندارند، فانیان (آدمها) نیز جرأت انجام چنین کاری را ندارند. پس قرعه تقدیر دوباره به نام فرود می‌خورد، تا با حرکت از میان کوهها و جنگلهای ناشناخته و مرموز، شهوت قدرت سائورون را نابود کند، و جهان شرق را نجات دهد. گندالف (مرشد هابیت) روزگار سعادت را از دست رفته می‌داند و جهان را فرورفته در روزگار بدگمانی می‌بیند، علاوه بر یاران هابیت که از شایر به همراه او بوده‌اند، گیملی (دورف)، گلولاس (الف) بورومیر (از آدمیان) و استرایدر از نسل پادشاهان پیشین را با او همراه می‌کند و خود نیز به یاری آنها می‌رود. در این سفر ادیسه‌وار، وهم و ترس سراسر راه را در خود پیچیده است، سائورون